

الممكنات و انما هي متصل من بعضها ببعض حال الظهور بالقبلي الوجود  
 ممكنات هفت و آثار آنهاست که متصل می شود از بعضی آنها به بعضی در حال ظهور تجلی وجودی  
 الوجودی المذکور و مالم یکن الوجود ذاتا لیسوی الحق بل مستفادا منه  
 و حدیثی مذکور در کتب معتبره و موردانی مروی خواریکه مستفاد است از  
 تجلیه افقرا العالم فی بقائه الی الامتداد الوجودی الاحدی مع الایات  
 کبری حق محتاج شد عالم در بقا و وجودی امتداد وجودی احدی با ایات  
 دون قرینه و لا انقطاع اذ لو انقطع الامداد المذکور من طرفه عن لفظی العالم  
 بدون تصور و انقطاع زیرا که اگر منقطع میشد العالم مذکور بیک چشم فودن بر آنست  
 دفعه واحده فان الحكم العدمی امر لا یرمی للممکن و الوجود عارض است علی  
 و نقی و اجماعه زیرا که برکتیک حکم عدمی امر لازم مر ممکن را و وجود عارض است علی  
 از نقاد فزان قهرمان و هدهه جعفری است که در محل ظهور آثار رسم بزرگوار نظام هیچ جزایه  
 از ثبات و قوام صلابت نمی زمان معارف موبوم الاتصال که معانی قیامی ملاحظه آن  
 تصور نمی توان کرد از ذوقی الطاف الهی که جلایا نعم نامتناهی شتال و ارد بران در آن  
 که بفضل رسال علیهم الصلوٰه والسلام قد در آمده است و در نهایتی خلق مخلوقاتی  
 بکلمات اللطیفی شده حال آنکه کلمات اودر سوره جامع تطابق و بی انفسکه  
 افلا تبصرون عدم ثبات و تنوع و ارجحان ظاهر است که در احمد دران مکتب دغدغه  
 و تفکیک است تا از طوع بران تطابق و اندر نشد دوران طالب صادق در بابیکه  
 مالک ملک بقا سبزه و احد قهار نیست قهرش آن که غیر در او می اودنیار نیست  
 ادست که نور ظهورش نمی نماید این دان و آنچه می بنداریش علم کبر بدارش

الله

آنکه است و دود و باشد برتر از ادراک و آنکه هستن می نماید بیشتر از اجزایست  
 و چون بر روی روده قیاس علی اشیا مکتبه از هستی و یکانی حضرت  
 صانع سبحانه از نبی در صنوعات ظهور می یابد که در مشهور است از صغار و کبار بران  
 می نماید اکثر مردم مدرکات را تا بر یک و نیزه در می یابند موجودی نیست وجودیکه  
 در بد و حدوث یافته و مستمرا مانده و در واقع استمرار نشان آن مدرکات که هرگز نیست  
 قبیل اعراض تواند بود از حصول رحمت ایجاد می بود که لحظه لحظه بر یک سرش و از ثبات  
 العوض لا یبقی فی زمانین که شیخ مشاعره رحمه الله علیه و رضوانه علیه بروج بیان  
 و نقایات آن صفات سبعه العیبه و هسه بعضی امور معنوی که برای روست جبر نماید پیش  
 بر یک و نیزه مدتها باید آن نمایندگی و پایداری از وجودیست و قیومیت او نیست  
 او باید شناخت و خود را غیبط نماید انداخت حادث ممکن نباشد خود  
 نفس وجودش متعاقب است بجز از سر نندید الغیب و نه بر معنی من السحاب  
 کو تیکر روشنست سستیز که در مضمی چون شده تا پیش نیز تا بنی بر آن نودان آن سیه هر  
 بهان کن رسد و آنچه نماید و منب بدوان سهو بولوبست هستی بان و آنکه خود  
 است بود لایزال برتر از اندیش و هم جنجال عقل درین دایره که گشته است از  
 موه که بر گشته است و المملک الذی لا یبقی لاحد من بعده ای من بعد

و ملکک من بان خود مر اهدوا  
 از بود ای بعد از  
 سلیمان علیه السلام که اسأله عن مرابه لبقول رب اعرف و عی  
 سبحان علیه السلام چنانکه سوال کرد سبحان ملک از رب بول خود ای رب من عرفت  
 ملک لا یبقی لاحد من بعدی هو الظهور فی عالم النقاد بالجمع  
 ملکک سوادانه بود مر اهدوا از بعد من آن ظهور نیست در عالم شهادت به مجمع